

ترجیحات شیعی - سنی باروری در ایران

یعقوب فروتن*

شادی بایزیدی**

چکیده

در این تحقیق، الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با ترجیحات باروری گروه‌های شیعی و سنی‌مذهب را در ایران موردتوجه و بررسی قرار می‌دهیم. مطابق نتایج این تحقیق بیش‌ترین ترجیح باروری، هم در جمعیت شیعی‌مذهب و هم در جمعیت سنی‌مذهب، معطوف به الگوی «خانواده دوفرنزندی» است؛ درحالی‌که دو الگوی «خانواده بی‌فرزند» و «خانواده تک‌فرزند»، نه در جمعیت شیعی‌مذهب و نه در جمعیت سنی‌مذهب، چندان پذیرفتنی نیست. درعین‌حال، این الگوهای کلی تحت‌تأثیر سه دسته از تعیین‌کننده‌های جمعیت‌شناختی (مانند محل سکونت، وضعیت تأهل، سن، و سطح تحصیلات)، دین‌داری، و نگرش جنسیتی است. درمجموع، یافته‌های این تحقیق را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی و تبیین کرد که تعلقات دینی - مذهبی هم‌چون عنصری ثانوی در تبیین ترجیحات باروری عمل می‌کند و سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی و واقعیت‌های زندگی روزمره نقش به‌مراتب مهم‌تری ایفا می‌کنند. مخصوصاً، باید به نقش تعیین‌کننده متغیرهایی هم‌چون روستانشینی در برابر شهرنشینی، سنت‌گرایی و بی‌سوادی در برابر مدرنیسم، و گسترش تحصیلات عالی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: ترجیحات باروری، گروه‌های مذهبی، شیعی، و سنی‌مذهب، ایران.

* دانشیار جمعیت‌شناسی اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر (نویسنده مسئول)، y.foroutan@umz.ac.ir

** کارشناس ارشد مطالعات جوانان، دانشگاه مازندران، بابلسر، shadibayezidi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۵

۱. مقدمه

هدف اساسی این تحقیق برپایه این قبیل پرسش‌های کلیدی است: مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با ترجیحات باروری گروه‌های شیعی و سنی‌مذهب کدام‌اند؟ آیا ترجیحات فرزندآوری این گروه‌های مذهبی اساساً ناشی از تعلقات مذهبی آنان است یا تحت تأثیر شرایط و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی گوناگون است؟ بر همین اساس، در این تحقیق تلاش می‌شود تا شواهد پژوهشی و تجربی برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها ارائه گردد. علاوه بر این، جامعه ما نیز نه تنها در دهه‌های اخیر تحولات چشم‌گیری را در زمینه الگوهای فرزندآوری تجربه کرده (فروتن ۱۳۸۸، ۲۰۱۹، و ۲۰۱۴)، بلکه در دوره معاصر، مباحثی در عرصه‌های عمومی درباره الگوهای متفاوت فرزندآوری گروه‌های مذهبی مطرح شده است. بدین ترتیب، مجموعه این مباحث بر ضرورت و اهمیت تحقیقات و مطالعات علمی تأکید می‌کند تا بتوان در فضایی علمی و برپایه یافته‌های پژوهشی و شواهد تجربی، ابعاد و زوایای متعدد مناسبات بین الگوهای فرزندآوری و تعلقات مذهبی را بررسی و شناسایی کرد. هدف اصلی تحقیق حاضر این است که این پرسش‌های کلیدی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند و در حد امکان، شواهد پژوهشی و تجربی مناسب برای شناخت برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با مناسبات بین ترجیحات باروری و تعلقات مذهبی، با تأکید بر بررسی تطبیقی گروه‌های شیعی و سنی‌مذهب ارائه گردد.

۲. ادبیات و پیشینه تحقیق

به‌طور کلی، بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد علی‌رغم گستردگی تنوع قومی و مذهبی در سرتاسر ایران، قدمت و وسعت تحقیقات علمی در زمینه نقش و جایگاه این تنوع قومی - مذهبی بر رفتارهای باروری و الگوهای فرزندآوری چندان برجسته و چشم‌گیر نیست؛ مثلاً، نتایج تحقیق طالب و گودرزی (۱۳۸۳) در بین گروه‌های قومی - مذهبی استان سیستان و بلوچستان نشان‌دهنده تفاوت‌های قابل‌ملاحظه بین نگرش گروه‌های قومی - مذهبی درباره هنجارهای خانواده و الگوهای فرزندآوری است. جمعیت سنی‌مذهب، یعنی گروه قومی بلوچ، بیش‌تر به الگوهای سنتی ارزش‌های خانوادگی و سطح بالاتر فرزندآوری گرایش داشتند، در حالی که نگرش جمعیت شیعی‌مذهب، یعنی گروه‌های قومی غیربلوچ، به خانواده حول محور ارزش‌های فردگرایانه و استقلال خانواده با عملکرد جمعیتی پایین

بود. نتایج تحقیق محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) بر الگوهای فرزندآوری گروه‌های مذهبی سنی و شیعی در شهر گله‌دار استان فارس نشان داده است که گرچه سطح تفاوت الگوهای فرزندآوری این دو گروه مذهبی پس از ورود متغیرهای کنترل در مدل‌های تحلیل کاهش یافت، زنان سنی‌مذهب کماکان از میزان فرزندآوری بیش‌تری در مقایسه با زنان شیعی‌مذهب برخوردار بودند. نتایج تحقیق ادیبی سده و دیگران (۱۳۹۰) درخصوص عوامل مؤثر بر افزایش باروری زنان کرد ساکن اندیمشک نشان داده است که تحصیلات زنان، وضع اشتغال شوهر، و نگرش به باروری نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در الگوهای فرزندآوری این گروه قومی سنی‌مذهب دارد. نتایج تحقیق حسینی و گراوند (۱۳۹۲) درمیان زنان دو قوم لر و لک در شهر کوه‌دشت نشان داده است که بیش از ۸۰٪ آن‌ها میانگین سن ازدواج ترجیحی برای دخترانشان بیش‌تر از سن خودشان به‌هنگام ازدواج است. این نگرش به اولین گام تشکیل خانواده، یعنی ازدواج، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوهای فرزندآوری، به‌ویژه درمیان نسل‌های جدید این گروه‌های قومی - مذهبی ایفا کند. نیز تحقیق فروتن (۱۳۸۸، ۲۰۱۹) به بررسی مناسبات بین تحولات فرزندآوری و تغییرات اجتماعی با تأکید بر نقش دین و مذهب، طی نیم قرن اخیر در ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که دامنه و عمق تغییرات اجتماعی و فرهنگی طی چند دهه اخیر به‌حدی است که جامعه ما را به آزمایشگاه اجتماعی مناسبی برای تجزیه و تحلیل الگوهای شکل‌بندی خانواده و فرزندآوری تبدیل کرده است؛ به‌طوری‌که روندهای کلی آن کمابیش بر تمامی گروه‌های قومی - مذهبی صدق می‌کند.

ازسوی دیگر، طیف بسیار متنوع و متعدد تحقیقات و مطالعات در این حوزه مطالعاتی در سایر نقاط جهان انجام گرفته است که به مهم‌ترین نتایج و یافته‌های برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. مثلاً، نتایج یک تحقیق در سال ۱۹۷۱ نشان داد که الگوهای فرزندآوری زنان در لبنان ارتباط تنگاتنگی با فرقه‌های مذهبی آنان دارد. زنان شیعی‌مذهب بالاترین سطح فرزندآوری، یعنی به‌طور متوسط حدود هفت فرزند به‌ازای هر زن داشتند، اما این میزان در جمعیت سنی‌مذهب برابر با تقریباً شش فرزند بود. درمیان کاتولیک‌ها نزدیک به پنج فرزند و درمیان جمعیت غیرمسیحیان نیز تقریباً چهار فرزند به‌ازای هر زن بود (بنگرید به گلدستون و دیگران ۱۳۹۵). نیز مطالعات مشهور هانتینگتون (۱۹۹۶) ناظر بر نقش تعیین‌کننده عناصر جمعیت‌شناختی و الگوهای فرزندآوری گروه‌های مذهبی است، زیرا وی استدلال می‌کند آن دسته از گروه‌های مذهبی که به‌لحاظ جمعیت‌شناختی و فرزندآوری رو به رشد و گسترش‌اند بر گروه‌هایی با رشد کندتر فشار می‌آورند و این مسئله به برخورد

بین گروه‌های مذهبی منجر می‌شود. نتایج «بررسی جهانی ارزش‌ها» طی سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۰۰ نشان‌دهنده مناسبات بین فرزندآوری و مذهب در جوامع اسلامی است؛ به طوری که در تعدادی از این کشورها، مانند الجزایر، بنگلادش، اندونزی، اردن، پاکستان، نیجریه، و مصر، زنان موافق قانون شریعت سطح فرزندآوری بالاتری دارند. نتایج تحقیق وستوف و فرجکا (۲۰۰۷) در الگوهای فرزندآوری گروه‌های دینی و مذهبی در تعدادی از کشورهای اروپایی، شامل اتریش، اسلواکی، اوکراین، بلغارستان، و کرواسی طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۱ نشان داد که گرچه سطح فرزندآوری تمامی گروه‌های دینی و مذهبی طی این سال‌ها روندی نزولی را طی کرده است، در مقایسه با تمامی گروه‌های دینی و مذهبی دیگر، مانند کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، مسلمانان همواره بالاترین و بیش‌ترین سطح فرزندآوری را داشته‌اند. نتایج تحقیق فروتن در دو کشور عمده قاره اقیانوسیه، یعنی نیوزیلند (۲۰۱۷) و استرالیا (۲۰۲۰، ۲۰۱۵) نشان داد که گرچه مسلمانان در مقایسه با سایر گروه‌های دینی و مذهبی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی به نسبت پایین‌تری دارند، این الگوی کلی لزوماً بر تمامی گروه‌های دینی و قومی مسلمان صدق نمی‌کند؛ زیرا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی گروه‌های دینی و قومی مسلمان به‌طور معناداری تابعی از خاستگاه و زادگاه اصلی آنان است. به‌عبارت دقیق‌تر، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی این مسلمانان بیش از آن‌که تابعی از تعلق دینی و مذهبی آنان باشد، تحت‌تأثیر خاستگاه و زادگاه اصلی آنان است. بنابراین، در جمع‌بندی پیشینه تحقیق می‌توان گفت اگرچه طیف گسترده و متنوعی از مطالعات و تحقیقات درخصوص الگوهای فرزندآوری گروه‌های مذهبی در سایر کشورهای جهان انجام شده است، حجم این قبیل مطالعات در کشور ما اندک و محدود است. در این بخش از مقاله، به مهم‌ترین نتایج برخی از این مطالعات اشاره شد. تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا درحد توان شواهدی پژوهشی برای تکمیل خلأ تحقیقاتی این حوزه مطالعاتی فراهم کند.

۳. چهارچوب نظری تحقیق

به‌طورکلی، تئوری‌های مربوط به تبیین مناسبات بین تعلقات مذهبی و الگوهای فرزندآوری را در سه رویکرد اصلی می‌توان طبقه‌بندی و خلاصه کرد. در رویکرد اول، وضعیت و موقعیت گروه‌های مذهبی، به‌منزله یک گروه اقلیت، کانون توجه صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. برای مثال، دیدگاه مک کویلان (۲۰۰۴) مبتنی بر این اصل است که تفاوت‌های مرتبط با الگوهای فرزندآوری برخی گروه‌های مذهبی را باید در چهارچوب موقعیت آنان،

به‌عنوان گروه اقلیت، تبیین کرد. به‌عقیده این دسته از نظریه‌پردازان، موقعیت گروه‌های مذهبی، به‌عنوان گروه اقلیت، به دو شکل می‌تواند رفتار فرزندآوری آنان را تحت‌تأثیر قرار دهد: شکل اول ناظر بر عدم امنیت و درحاشیه‌بودن گروه‌های مذهبی به‌عنوان گروه اقلیت است. در شکل دوم نیز حفظ ارزش‌ها و هنجارهای گروه‌های مذهبی موردتوجه است؛ یعنی این گروه‌های مذهبی سعی می‌کنند تا کماکان موقعیت خود را از طریق تداوم ارزش‌ها و هنجارهایی از قبیل بعد گسترده خانواده حفظ کنند. بر همین اساس، آنان نه‌تنها تلاش می‌کنند تا هرچه بیش‌تر خود را به گروه اکثریت نزدیک کنند، بلکه سعی می‌کنند از رفتارها و اقداماتی هم‌چون افزایش مولید، که موجب حساسیت و تهدید گروه اکثریت شود، اجتناب کنند.

در رویکرد دوم، اعتقاد بر این است که ویژگی‌ها و خصایص اقتصادی و اجتماعی گروه‌های مذهبی و قومی نقش اصلی را در زمینه تفاوت‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری ایفا می‌کنند. درواقع، مطابق رویکرد این دسته از نظریه‌پردازان، متغیرهایی هم‌چون مذهب و قومیت، فی‌الغالب، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نمی‌کنند، بلکه آنچه بیش‌ازهمه باعث پیدایش الگوهای متفاوت فرزندآوری گروه‌های مذهبی و قومی می‌شود، ویژگی‌ها و خصایص اقتصادی و اجتماعی آن‌هاست. در همین چهارچوب، نظریه کافمن و اسکایربک (۲۰۱۲) در تبیین الگوهای فرزندآوری در جوامع اسلامی بر این ایده اصلی مبتنی است که مذهب به‌مثابه یک عنصر ثانوی محسوب می‌شود و درعوض، مجموعه‌ای از شرایط اقتصادی و اجتماعی (مانند بی‌سوادی، روستانشینی، موانع دسترسی به وسایل کنترل مولید، و مزایای فرزندان زیاد در اقتصاد کشاورزی سنتی) نقش به‌مراتب مهم‌تری در سطح بالای فرزندآوری گروه‌های مذهبی ایفا می‌کنند. رویکرد سوم نیز اساساً مبتنی بر آموزه‌های مذهبی و باورهای فرهنگی - دینی گروه‌های مذهبی است. مثلاً، لوکاس و میر (۱۳۸۱) معتقدند که ایدئولوژی دینی برخی گروه‌های مذهبی به‌گونه‌ای است که فرزندآوری زیاد را تجویز و تقویت می‌کند. مطابق باورهای دینی برخی گروه‌های مذهبی، ازدواج در سنین پایین توصیه می‌شود، استفاده از وسایل کنترل مولید و سقط جنین ناشایست و حرام تلقی می‌شود، یا اساساً داشتن فرزندان زیاد ارزش به‌شمار می‌آید. بدین ترتیب، این قبیل اعتقادات و آموزه‌های این گروه‌های مذهبی سبب می‌شود که تمایلات فرزندآوری پیروان آنان زیاد شود. باتوجه‌به این‌که تحقیق حاضر معطوف به بررسی مناسبات بین الگوهای فرزندآوری و تعلقات مذهبی است، از مدل نظری ترکیبی استفاده می‌شود که مبتنی بر این سه رویکرد اصلی است. بدین ترتیب، در این تحقیق تلاش می‌شود تا در چهارچوب این مدل تئوریک

ترکیبی، مهم‌ترین الگوها و تمایزات مرتبط با مناسبات بین ترجیحات فرزندآوری و تعلقات مذهبی با تأکید بر وضعیت دو گروه شیعی و سنی مطالعه شود.

۴. مبانی روش‌شناسی تحقیق

این مقاله مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های بررسی پیمایشی است و جمعیت نمونه آن راه، مجموعاً، تعداد ۴۲۶۷ نفر از مردان و زنان پانزده‌ساله و بالاتر ساکن نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، سقز، کامیاران، گنبدکاووس، محمودآباد، و همدان تشکیل می‌دهد. پس از گردآوری داده‌های موردنیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه، از برنامه نرم‌افزار SPSS و مجموعه‌ای از آماره‌های توصیفی و آزمون‌های تحلیل استنباطی برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شد. نتایج تجزیه و تحلیل‌های تحقیق در بخش بعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. علاوه‌براین، ترجیحات باروری به‌عنوان متغیر تابع یا وابسته در این تحقیق محسوب می‌گردد که در پنج سطح بدون فرزند، یک فرزند، دو فرزند، سه فرزند، چهار فرزند، و بیش‌تر موردسنجش قرار می‌گیرد.

۵. نتایج و یافته‌های تحقیق

۱.۵ الگوهای کلی ترجیحات شیعی - سنی باروری

مطابق نتایج مندرج در جدول ۱، الگوهای کلی زیر را در زمینه ترجیحات باروری در بین جمعیت شیعی و سنی مذهب می‌توان استنباط کرد. نکته اول این‌که برجسته‌ترین الگوی فرزندآوری، هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب، الگوی «خانواده دوفرنزندی» است؛ به طوری که در حدود نیمی از آن‌ها خواهان این الگو هستند. البته، این الگوی خانواده دوفرنزندی در جمعیت شیعی مذهب تاحدودی برجسته‌تر و بیش‌تر است؛ نکته دوم این‌که الگوی «خانواده بی‌فرزند» نه در جمعیت شیعی مذهب و نه در جمعیت سنی مذهب قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا تنها کم‌تر از دو درصد آنان به این الگوی فرزندآوری متمایل‌اند. به همین سبب، در تجزیه و تحلیل‌های بعدی این تحقیق از آن صرف‌نظر شده است؛ نکته سوم این‌که الگوی «خانواده تک‌فرزند» نیز اقبال و پذیرشی اندک دارد و حدود یک‌دهم افراد مورد مطالعه در این تحقیق به آن تمایل دارند. اگرچه میزان تمایل به این الگوی خانواده تک‌فرزند در جمعیت شیعی مذهب تاحدودی بیش از جمعیت

سنی مذهب است، این تفاوت چندان چشم‌گیر و برجسته نیست (به ترتیب در حدود دوازده درصد و نه درصد)؛ نکته چهارم این که الگوی فرزندآوری زیاد در جمعیت سنی مذهب تاحدودی بیش از جمعیت شیعی مذهب رواج دارد؛ یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت سنی مذهب خواهان الگوی سه فرزند و بیش‌ترند و این نسبت در جمعیت شیعی مذهب در حدود یک‌سوم است؛ نکته پایانی مربوط به ملاحظات جنسیتی است؛ بدین معنا که الگوهای کلی چهارگانه مذکور در بین مردان و زنان هریک از دو گروه مذهبی تفاوت چندان زیادی را نشان نمی‌دهد. به عبارتی دیگر، الگوهای مربوط به ترجیحات باروری در بین مردان و زنان سنی مذهب کمابیش یک‌سان و مشابه است، همان‌طوری که تفاوت بین مردان و زنان شیعی مذهب نیز از این نقطه‌نظر چندان برجسته و چشم‌گیر نیست. بنابراین، این الگوی کلی را می‌توان در چهارچوب نوعی هم‌گرایی و هم‌سویی جنسیتی در بین هریک از دو گروه شیعی و سنی تبیین کرد.

جدول ۱. توزیع نسبی (درصد) ترجیحات فرزندآوری جامعه مورد بررسی به تفکیک جنس، محل سکونت، و وضعیت تأهل

جمعیت سنی مذهب			جمعیت شیعی مذهب			مؤلفه‌ها
مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	
						ترجیحات باروری
۱/۸	۰/۹	۲/۸	۰/۹	۰/۹	۰/۸	بدون فرزند
۸/۷	۸/۴	۹/۰	۱۲/۱	۱۱/۹	۱۲/۴	یک فرزند
۴۳/۴	۴۵/۰	۴۱/۸	۵۱/۲	۵۰/۵	۵۱/۹	دو فرزند
۲۷/۲	۲۶/۵	۲۷/۸	۲۰/۳	۲۰/۹	۱۹/۷	سه فرزند
۱۸/۹	۱۹/۲	۱۸/۶	۱۵/۵	۱۵/۸	۱۵/۲	چهار فرزند و بیش‌تر
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	جمع
						تمایل به سه فرزند و بیش‌تر
۴۳/۶	۴۳/۰	۴۴/۱	۳۱/۷	۳۳/۰	۳۰/۵	نقاط شهری
۵۱/۷	۵۱/۵	۵۲/۱	۴۲/۲	۴۲/۶	۴۱/۰۷	نقاط روستایی
۳۳/۴	۳۱/۸	۴۱/۷	۲۲/۵	۲۱/۶	۲۳/۲	مجرد
۴۸/۶	۵۰/۲	۴۷/۱	۴۰/۲	۴۱/۴	۳۹/۰	متاهل
۸۷۳	۴۳۸	۴۳۵	۳۳۳۷	۱۶۳۵	۱۷۰۲	جمع فراوانی

۲.۵ ترجیحات شیعی - سنی باروری به تفکیک متغیرهای پایه

مطابق تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق، روستاییان بیش از شهرنشینان فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراولاد را ترجیح می‌دهند. این الگو هم در جمعیت سنی مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب صدق می‌کند. هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد (خانواده سه‌فرزندی و بیش‌تر) کماکان در جمعیت سنی مذهب بیش‌تر و برجسته‌تر از جمعیت شیعی مذهب است. بدین ترتیب، بالاترین میزان تمایل به فرزندآوری زیاد در بین جمعیت سنی مذهب روستانشین مشاهده می‌شود؛ به طوری که بیش از نیمی از آنان خواهان الگوی سه فرزند و بیش‌ترند. در حالی که کم‌ترین میزان آن مربوط به جمعیت شیعی مذهب شهرنشین است و کم‌تر از یک‌سوم آنان این الگوی فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهند. وضعیت تأهل نیز تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در ترجیحات باروری دارد. در هر یک از دو گروه سنی و شیعی مذهب، متأهلان به مراتب بیش از مجردان خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پراولادند؛ مثلاً، در جمعیت شیعی مذهب، متأهلان تقریباً دو برابر بیش از مجردان به سه فرزند و بیش‌تر تمایل دارند. در عین حال، هم در بین متأهلان و هم در بین مجردان، جمعیت سنی مذهب هم‌چنان بیش از جمعیت شیعی مذهب به فرزندآوری زیاد متمایل است.

ترجیحات باروری جمعیت سنی و شیعی مذهب به طور چشم‌گیری تحت تأثیر متغیر سن است و در مجموع به موازات افزایش سن، تمایل افراد به سمت فرزندآوری بیش‌تر سوق می‌یابد. به عبارت دقیق‌تر، نسل‌های مسن‌تر و قدیمی‌تر تمایل بیش‌تر و قوی‌تری به خانواده پراولاد دارند و این تمایل در نسل‌های جوان و جدید کم‌تر و ضعیف‌تر است. مثلاً، هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب، بزرگسالان (بالای پنجاه ساله) بیش از دو برابر جوانان پانزده تا نوزده ساله، الگوی خانواده پراولاد و فرزندآوری بیش‌تر را ترجیح می‌دهند. این الگو، که به خوبی منعکس‌کننده تفاوت‌های نسلی در زمینه ترجیحات باروری است، هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند. با این همه، بررسی تطبیقی این الگو در بین دو گروه مذهبی به تفکیک سن مبین این واقعیت است که تقریباً در تمامی سنین، جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب به فرزندآوری زیاد و خانواده پراولاد تمایل دارد. در عین حال، این الگو در سنین جوانی و میان‌سالی، برجسته‌تر و نمایان‌تر است و به مرور در سنین بالاتر، نوعی هم‌گرایی بین جمعیت سنی و شیعی در زمینه ترجیحات باروری شکل می‌گیرد. مثلاً، یک‌سوم جوانان

پانزده تا نوزده ساله سنی مذهب خواهان فرزندآوری زیادند؛ درحالی که این نسبت برای جوانان پانزده تا نوزده ساله شیعی مذهب یک پنجم است. این تفاوت در گروه‌های سنی میان سال نیز تداوم می‌یابد، اما از سنین پنجاه به بالا بسیار کم‌رنگ و ضعیف می‌شود؛ بدین معنا که بیش از نیمی از افراد بالای پنجاه سال، اعم از سنی و شیعی مذهب، به‌طور کمابیش مشابه و یک‌سان، خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده‌های پرآلودند. بنابراین، می‌توان گفت که بیش‌ترین تفاوت نسلی در زمینه ترجیحات باروری بین دو گروه شیعی و سنی مذهب مربوط به نسل‌های جوان و میان‌سال است. در این سنین، جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهد؛ اما این تفاوت‌ها در بین بزرگ‌سالان و نسل‌های قدیمی بسیار ناچیز می‌شود و در واقع به‌نوعی هم‌گرایی و هم‌سوئی سوق می‌یابد، یعنی، بزرگ‌سالان دو گروه سنی و شیعی ترجیحات باروری کمابیش یک‌سان و مشابه دارند.

علاوه‌براین، سطح تحصیلات نیز تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر ترجیحات باروری هر دو جمعیت شیعی و سنی مذهب دارد. هم‌زمان با بالا رفتن سطح تحصیلات، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد نیز روندی نزولی طی می‌کند. این الگو هم در جمعیت سنی مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب مشاهده می‌شود. مثلاً، هم در جمعیت سنی مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب، بی‌سوادان و کم‌سوادان بیش‌ترین و قوی‌ترین تمایل به الگوی «خانواده سه‌فرزندی و بیش‌تر» را دارند، ولی این تمایل در سطوح بالاتر تحصیلات رو به کاهش نهاده و نهایتاً در بین افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد به پایین‌ترین و کم‌ترین حد می‌رسد. به‌عبارت دقیق‌تر، میزان تمایل به الگوی «خانواده سه‌فرزندی و بیش‌تر» در بین بی‌سوادان و کم‌سوادان بیش از دوبرابر آن در بین افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی اعم از شیعی و سنی است. با این‌همه، نکته مهم این است که در هر یک از سطوح تحصیلات، جمعیت سنی مذهب کماکان بیش از جمعیت شیعی مذهب به فرزندآوری زیاد متمایل است. مثلاً، نه تنها بی‌سوادان سنی مذهب بیش از بی‌سوادان شیعی مذهب خواهان فرزندآوری زیادند (به ترتیب حدود ۰/۸۰ و ۰/۷۰)، بلکه این تفاوت حتی در سطح تحصیلات عالی نیز کماکان وجود دارد. حدود یک‌سوم جمعیت سنی مذهب با تحصیلات عالی دانشگاهی متمایل به فرزندآوری زیاد است، درحالی که این نسبت در بین جمعیت شیعی مذهب با تحصیلات دانشگاهی حدود یک‌چهارم است.

جدول ۲. توزیع نسبی (درصد) ترجیحات فرزندآوری زیاد و نگرش مثبت به سیاست افزایش موالید جمعیت شیعی و سنی مذهب برحسب متغیرهای منتخب

نگرش مثبت به سیاست افزایش موالید		تمایل به فرزندآوری زیاد		متغیرها
سنی مذهب	شیعی مذهب	سنی مذهب	شیعی مذهب	
				سطح تحصیلات
۶۲/۸	۴۲/۱	۷۸/۱	۶۷/۸	بی سواد
۵۶/۳	۴۰/۸	۷۵/۹	۶۱/۴	ابتدایی
۴۶/۵	۳۲/۹	۴۴/۳	۴۶/۹	راه‌نمایی
۳۶/۶	۲۹/۰	۴۲/۸	۲۹/۶	دبیرستان
۳۹/۹	۲۷/۶	۳۷/۷	۳۰/۹	فوق‌دیپلم
۲۱/۱	۲۱/۴	۳۵/۹	۲۶/۳	لیسانس و بالاتر
				گروه سنی
۴۴/۴	۳۳/۶	۳۲/۲	۲۰/۶	۱۹-۱۵ساله
۳۹/۳	۲۶/۳	۴۳/۵	۲۵/۹	۲۰-۲۴ساله
۳۰/۹	۲۴/۲	۴۳/۵	۲۴/۹	۲۵-۲۹ساله
۳۸/۴	۲۵/۲	۴۸/۶	۳۲/۱	۳۰-۳۴ساله
۳۱/۶	۲۷/۰	۴۲/۹	۳۶/۹	۳۵-۳۹ساله
۴۳/۸	۳۰/۷	۴۳/۹	۴۵/۳	۴۰-۴۴ساله
۳۸/۴	۲۹/۸	۴۴/۲	۴۴/۴	۴۵-۴۹ساله
۴۰/۸	۳۵/۳	۵۷/۱	۵۷/۸	۵۰-۵۴ساله
۵۶/۷	۲۷/۴	۶۵/۳	۵۷/۱	۵۵-۵۹ساله
۵۰/۰	۴۷/۷	۶۸/۲	۶۳/۶	۶۰ساله +
				نگرش به اشتغال زنان
۲۶/۰	۲۰/۶	۳۴/۹	۲۳/۶	کاملاً موافق
۳۶/۵	۲۹/۴	۴۴/۰	۳۴/۰	موافق
۴۵/۴	۳۲/۴	۵۳/۶	۴۴/۷	مخالف
۵۴/۵	۳۵/۸	۵۷/۶	۵۱/۱	کاملاً مخالف
				الگوی مرد، نان‌آور
۴۳/۶	۳۵/۱	۴۹/۱	۴۵/۲	کاملاً موافق
۴۰/۴	۲۹/۹	۴۲/۴	۳۶/۴	موافق

۳۷/۳	۲۵/۲	۴۱/۶	۳۰/۷	مخالف
۳۴/۷	۲۳/۱	۴۰/۲	۲۷/۲	کاملاً مخالف
				میزان دین داری
۵۶/۶	۴۵/۲	۵۶/۵	۵۸/۹	خیلی زیاد
۳۸/۷	۲۳/۷	۵۲/۴	۴۱/۴	زیاد
۳۴/۱	۲۳/۷	۴۰/۸	۲۶/۶	کم
۳۸/۲	۲۴/۶	۳۶/۵	۲۴/۹	خیلی کم
۳۴/۴	۱۴/۲	۳۴/۴	۲۴/۶	اصلاً
				نوع حجاب و پوشش
۴۶/۹	۴۱/۳	۵۹/۴	۵۰/۸	پوشش چادر
۳۷/۱	۲۳/۱	۴۰/۲	۳۲/۵	پوشش مقنعه
۳۳/۰	۱۷/۵	۳۹/۵	۱۹/۹	پوشش روسری
۲۷/۷	۱۳/۱	۲۶/۲	۱۴/۳	عدم موافقت
				تصمیم گیری زنان
۳۴/۲	۲۵/۴	۳۸/۱	۲۸/۴	کاملاً موافق
۳۷/۶	۲۶/۸	۴۶/۴	۳۲/۱	موافق
۴۰/۹	۲۹/۴	۴۷/۳	۴۴/۷	مخالف
۴۳/۳	۳۲/۶	۵۰/۳	۴۴/۹	کاملاً مخالف
۸۷۳	۳۳۳۷	۸۷۳	۳۳۳۷	جمع فراوانی

۳.۵ ترجیحات شیعی - سنی باروری برحسب نگرش‌های جنسیتی و دینی

مطابق داده‌های این تحقیق، نگرش جنسیتی دو گروه مذهبی شیعی و سنی تأثیرهای تعیین‌کننده‌ای در ترجیحات باروری آنان دارد. بدین معنا که تمایل به فرزندآوری زیاد اساساً در بین کسانی بیش‌تر است که نگرش سنتی و محافظه‌کارانه به نقش‌های جنسیتی دارند. برعکس، آنان که نگرش غیرسنتی و مدرن به نقش‌های جنسیتی دارند معمولاً کم‌تر به فرزندآوری زیاد متمایل‌اند. به عبارت دقیق‌تر، آنان که به «الگوی سنتی مرد، نان‌آور خانوار» نگرشی مثبت‌تر و قوی‌تر دارند بیش از سایرین خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراودند. ولی هرچه نگرش به این الگوی سنتی سست‌تر و ضعیف‌تر می‌شود، تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراود نیز رو به کاهش می‌رود. این الگو هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب ملاحظه می‌گردد، اما در جمعیت شیعی مذهب،

به مراتب برجسته‌تر و نمایان‌تر به نظر می‌رسد. مثلاً، در جمعیت شیعی مذهب، نزدیک به نیمی از کسانی که نگرش «کاملاً موافق» به «الگوی سنتی مرد، نان‌آور خانوار» دارند، «خانواده سه‌فرزندی و بالاتر» را ترجیح می‌دهند، اما این نسبت در بین کسانی که با این الگوی سنتی «مخالف» و «کاملاً مخالف» اند، به ترتیب به کم‌تر از یک‌سوم و یک‌چهارم تنزل می‌یابد. در جمعیت سنی مذهب نیز بالاترین میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود در بین کسانی ملاحظه می‌شود که با الگوی سنتی مرد، نان‌آور خانوار کاملاً موافقت می‌کنند؛ به طوری که نیمی از آنان فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهند. در حالی که این نسبت در میان کسانی که با الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی کاملاً مخالف‌اند به یک‌پنجم تقلیل می‌یابد.

علاوه بر این، داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ترجیحات باروری دو گروه مذهبی شیعی و سنی به طور قابل‌ملاحظه‌ای تابعی از نگرش آن‌ها به اشتغال زنان است. بدین معنا که هرچه از شدت و قوت نگرش مثبت آن‌ها به اشتغال زنان کاسته می‌شود، تمایل آنان به سوی فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود رو به افزایش می‌گذارد. این الگو هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب وجود دارد. مثلاً، در جمعیت سنی مذهب، فقط یک‌سوم کسانی که با اشتغال زنان «کاملاً موافق» اند خواهان «خانواده سه‌فرزندی و بالاتر» هستند؛ در حالی که بیش از نیمی از کسانی که با اشتغال زنان «مخالف» و «کاملاً مخالف» اند، تمایل به خانواده سه‌فرزندی و بالاتر دارند. باین‌همه، نکته به مراتب مهم‌تر مربوط به بررسی مقایسه‌ای دو گروه مذهبی شیعی و سنی از نقطه‌نظر تأثیرات نگرش جنسیتی بر ترجیحات باروری آن‌هاست. اگرچه در هر دو گروه شیعی و سنی مذهب، هرچه صبغه نگرش سنتی و محافظه‌کارانه سست‌تر و ضعیف‌تر باشد، میزان تمایل به فرزندآوری نیز کم‌تر می‌شود، اما باید این نکته مهم را نیز در نظر داشت که در هر یک از گروه‌بندی‌های نگرش جنسیتی، جمعیت سنی مذهب کماکان بیش از جمعیت شیعی مذهب به فرزندآوری زیاد تمایل دارد. مثلاً، کم‌تر از یک‌سوم جمعیت شیعی مذهب مخالف با نگرش سنتی مرد، نان‌آور خانوار، خواهان خانواده سه‌فرزندی و بالاترند، در حالی که بیش از دوپنجم جمعیت سنی مذهب مخالف با نگرش سنتی به نقش‌های جنسیتی به خانواده سه‌فرزندی و بالاتر تمایل دارند. این الگو را در مؤلفه دوم سنجش نگرش جنسیتی، یعنی اشتغال زنان نیز می‌توان مشاهده کرد. مثلاً، کم‌تر از یک‌چهارم جمعیت شیعی مذهب که با اشتغال زنان کاملاً موافق‌اند به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود متمایل‌اند، در حالی که این نسبت در جمعیت سنی مذهب به مراتب بیش‌تر است و بیش از یک‌سوم جمعیت سنی مذهب با نگرش کاملاً موافق با اشتغال زنان، خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلودند. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری

مبتنی بر آزمون کای اسکوتر (۷۲/۰۶۸) و ضرایب وی کرامرز (۰/۶۵) با سطح معنی‌داری (۰/۰۰) نیز تأیید می‌کند که ترجیحات فرزندآوری شیعی و سنی‌مذهب به‌طور معنی‌داری تحت تأثیر نگرش جنسیتی آنان است. هرچه صبغه نگرش سنتی و محافظه‌کارانه به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر و قوی‌تر باشد، ترجیح الگوی خانواده‌پرآلود و فرزندان زیاد نیز برجسته‌تر و بیش‌تر است؛ اما هرچه نگرش جنسیتی بیش‌تر به‌سوی نگرش‌های غیرسنتی و مدرن سوق می‌یابد، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده‌پرآلود در بین دو گروه مذهبی شیعه و سنی روند نزولی طی می‌کند.

در این تحقیق، تأثیرپذیری ترجیحات باروری دو گروه شیعی و سنی‌مذهب از متغیرها و مؤلفه‌های مرتبط با دین و دین‌داری بررسی شده است. نتایج تجزیه و تحلیل‌های مندرج در جدول ۲ نشان می‌دهد که هم در جمعیت سنی‌مذهب و هم در جمعیت شیعی‌مذهب، هرچه بر شدت و قوت دین‌داری افزوده می‌شود، تمایل به فرزندآوری زیاد نیز رو به افزایش می‌گذارد؛ بنابراین، می‌توان گفت قوی‌ترین ترجیحات باروری متعلق به افراد دارای بالاترین سطح دین‌داری است. مثلاً، بیش از نیمی از جمعیت سنی‌مذهب و شیعی‌مذهب با سطح دین‌داری «بسیار زیاد» خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده‌پرآلودند؛ اما هم‌زمان با کاهش سطح دین‌داری، میزان تمایل به خانواده‌پرآلود نیز روندی نزولی را طی می‌کند؛ به‌طوری‌که نهایتاً، کم‌تر از یک‌چهارم جمعیت شیعی‌مذهب و یک‌سوم جمعیت سنی‌مذهب با سطح دین‌داری خیلی کم، الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده‌پرآلود را ترجیح می‌دهند. علاوه‌براین، داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ترجیحات باروری دو گروه شیعی و سنی‌مذهب به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای، تحت تأثیر نگرش آن‌ها به نوع حجاب و پوشش زنان است. در مجموع، الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده‌پرآلود در بین آن دسته از دو جمعیت شیعی و سنی‌مذهب بیش‌تر رواج دارد که حجاب کامل و پوشیده‌تری مانند چادر را می‌پسندند. مثلاً، بیش از نیمی از جمعیت شیعی و سنی‌مذهبی که پوشش چادر را به‌عنوان نوع حجاب و پوشش زنان می‌دانند خواهان خانواده‌سفرزندی و بالاترند. برعکس، هرچه نگرش افراد به‌سوی انواع ملایم‌تر حجاب و پوشش زنان، مانند مقنعه و روسری سوق می‌یابد، میزان تمایل به خانواده‌پرآلود و فرزندآوری زیاد نیز به‌تدریج رو به کاهش می‌گذارد. این الگو و روند هم در جمعیت شیعی‌مذهب و هم در جمعیت سنی‌مذهب صدق می‌کند؛ اما در جمعیت شیعی‌مذهب، به‌مراتب برجسته‌تر و نمایان‌تر به‌نظر می‌رسد و میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده‌پرآلود در بین کسانی که به حجاب و پوشش مقنعه و روسری معتقدند، به‌ترتیب به یک‌سوم و یک‌پنجم تنزل می‌یابد. در جمعیت سنی‌مذهب نیز بالاترین

میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراولاد در بین کسانی مشاهده می‌شود که به حجاب و پوشش چادر معتقدند؛ به طوری که بیش از نیمی از آنان این الگوی فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهند. این نسبت در میان کسانی که به حجاب و پوشش ملایم‌تر، یعنی روسری، اعتقاد دارند تا حدودی کاهش یافته و به دوپنجم می‌رسد. هم‌چنین، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نگرش دو گروه شیعی و سنی مذهب درباره‌تصمیم‌گیری زنان در نوع حجاب و پوشش خودشان نقشی تعیین‌کننده در ترجیحات باروری آنها دارد. مطابق داده‌های این تحقیق، هرچه نگرش افراد به چنین تصمیم‌گیری‌ای مثبت‌تر و قوی‌تر باشد، میزان تمایل آنان به فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراولاد کاهش می‌یابد. برعکس، بیش‌ترین تمایل به فرزندآوری زیاد در بین کسانی مشاهده می‌شود که با چنین تصمیم‌گیری‌ای کاملاً مخالف‌اند. این الگو هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب وجود دارد. مثلاً، نیمی از جمعیت سنی مذهب که با تصمیم‌گیری زنان در مورد نوع حجاب و پوشش خودشان کاملاً مخالف‌اند، فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراولاد را ترجیح می‌دهند؛ در حالی که این نسبت در میان کسانی که با چنین تصمیم‌گیری‌ای کاملاً موافق‌اند به مراتب کم‌تر، یعنی به کم‌تر از دوپنجم، رسیده است. در جمعیت شیعی مذهب نیز این الگو مشاهده می‌شود: کم‌تر از یک‌سوم آنان که با چنین تصمیم‌گیری‌ای موافق‌اند خواهان فرزندآوری زیادند، در حالی که این نسبت نزدیک به نیمی از جمعیت شیعی مذهبی را در بر می‌گیرد که مخالف با چنین تصمیم‌گیری‌ای هستند.

در عین حال، بررسی تطبیقی دو گروه شیعی و سنی مذهب نشان می‌دهد که گرچه این سه مؤلفه عمده مرتبط با دین و دین‌داری تأثیرهایی مشخص در ترجیحات باروری آنان دارد، کماکان یک تفاوت اساسی بین آنها دیده می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، نتایج مبتنی بر هر سه متغیر و مؤلفه مذکور نشان داده است که تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراولاد اساساً معطوف به کسانی است که رویکرد دینی قوی‌تر و شدیدتری دارند. هرچه این صبغه دینی در هر دو گروه شیعی و سنی مذهب سست‌تر و ضعیف‌تر می‌گردد، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراولاد نیز رو به کاهش می‌گذارد. هنوز یک تفاوت قابل‌ملاحظه در میان دو جمعیت شیعی و سنی مذهب به چشم می‌خورد؛ یعنی، در هر یک از گروه‌بندی‌های این مؤلفه‌های سه‌گانه مرتبط با دین و دین‌داری، جمعیت سنی مذهب هم‌چنان بیش از جمعیت شیعی مذهب الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراولاد را ترجیح می‌دهد. مثلاً، بیش از یک‌سوم جمعیت سنی مذهب با عقاید دینی خیلی کم، به الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده‌پراولاد، یعنی سه فرزند و بیش‌تر تمایل دارند، در حالی که این

نسبت در جمعیت شیعی مذهبی با همان سطح از دین‌داری، یعنی در حد خیلی کم، کم‌تر از یک‌چهارم است. نمونه دیگر این‌که کماکان نسبت قابل‌ملاحظه‌ای (حدود دوچهارم) از جمعیت سنی مذهب که معتقد به حجاب و پوشش ملایم‌ترند، که این نسبت بیش از دو برابر نسبت آن در جمعیت شیعی مذهب است، معتقد به همین نوع حجاب و پوشش ملایم‌تر یعنی روسری است.

۴.۵ نگرش جمعیت شیعی و سنی مذهب به سیاست افزایش مولید

به‌منظور سنجش و بررسی بهتر و دقیق‌تر ترجیحات فرزندآوری دو گروه شیعی و سنی مذهب، مؤلفه‌ای دیگر، یعنی نگرش به سیاست افزایش مولید، نیز در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. داده‌های جدول ۳ نشان‌دهنده چند نکته اصلی است: اول آن‌که جمعیت سنی مذهب تا حدودی بیش از جمعیت شیعی مذهب نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش مولید دارد؛ یعنی حدود دویستم از جمعیت سنی مذهب دارای نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش مولید است، در حالی که این نسبت در جمعیت شیعی مذهب، در حدود یک‌سوم است؛ دوم آن‌که نگرش هر دو گروه شیعی و سنی مذهب به سیاست افزایش مولید تابعی از محل سکونت است. روستاییان بیش از شهرنشینان نگرشی مثبت به سیاست افزایش مولید دارند. اگرچه این الگو هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند، در جمعیت سنی مذهب، به مراتب برجسته‌تر و چشم‌گیرتر است. در جمعیت سنی مذهب، بیش از نیمی از روستاییان نگرش مثبت به سیاست افزایش مولید دارند؛ در حالی که این نسبت در جمعیت شیعی مذهب روستانشین در حدود یک‌سوم است. سوم آن‌که الگوی یادشده نخست هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی مشاهده می‌شود؛ بدین معنا که هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی، میزان نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش مولید در جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب است. این تفاوت در نقاط روستایی به مراتب برجسته‌تر و چشم‌گیرتر است. نیمی از جمعیت سنی مذهب ساکن نقاط روستایی نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش مولید دارند، در حالی که این نسبت در جمعیت شیعی مذهب ساکن نقاط روستایی کم‌تر از یک‌سوم است. چهارم آن‌که در این‌جا نیز الگوی هم‌گرایی و هم‌سویی جنسیتی ملاحظه می‌شود؛ یعنی، نگرش مردان و زنان در هر یک از دو گروه شیعی و سنی مذهب به سیاست‌های افزایش مولید تفاوت چندانی برجسته و قابل‌ملاحظه‌ای را نشان نمی‌دهد. به عبارت دقیق‌تر، مردان و

زنان شیعی مذهب نگرش کمابیش یک‌سان و مشابه به سیاست‌های افزایش مولید دارند، هم‌چنان که تفاوت چندان برجسته و قابل ملاحظه‌ای در این خصوص بین مردان و زنان سنی مذهب هم مشاهده نمی‌شود.

جدول ۳. نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش مولید به تفکیک گروه‌های مذهبی، محل سکونت، و وضعیت تأهل

جمعیت سنی مذهب			جمعیت شیعی مذهب			متغیرها
مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	
						جمع کل
۳۸/۵	۳۹/۷	۳۷/۲	۲۸/۷	۲۹/۲	۲۸/۱	کل
						محل سکونت
۳۳/۳	۳۳/۶	۳۳/۲	۲۷/۵	۲۸/۶	۲۶/۴	نقاط شهری
۵۱/۰	۵۲/۹	۴۸/۷	۳۰/۷	۳۰/۳	۳۱/۱	نقاط روستایی
						وضعیت تأهل
۳۴/۳	۳۶/۴	۳۱/۹	۲۶/۲	۲۴/۳	۲۷/۸	مجرد
۳۹/۳	۴۰/۵	۳۸/۳	۲۹/۲	۳۰/۶	۲۷/۷	متأهل
۸۷۳	۴۳۸	۴۳۵	۳۳۳۷	۱۶۳۵	۱۷۰۲	جمع فراوانی

۵.۵ نگرش شیعی - سنی به سیاست افزایش مولید به تفکیک متغیرهای پایه

نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که متأهلان تا حدودی بیش از مجردان، نگرشی مثبت به سیاست‌های افزایش مولید دارند. اگرچه این الگو هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند، اما این تأثیرگذاری در جمعیت سنی مذهب نسبتاً برجسته‌تر و نمایان‌تر است. دوپنجم متأهلان و فقط یک‌سوم مجردان سنی مذهب نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش مولید دارند. درعین حال، در هریک از این دو گروه سنی و شیعی مذهب، تفاوت بین مردان و زنان به لحاظ نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش مولید بسیار اندک است. این امر منعکس‌کننده همان الگوی یادشده، یعنی هم‌گرایی و هم‌سویی جنسیتی در درون هریک از دو گروه سنی و شیعی مذهب، در زمینه نگرش به سیاست افزایش مولید است.

علاوه بر این، با استناد به داده‌های این تحقیق در جدول ۲، می‌توان گفت که هم‌زمان با بالارفتن سطح تحصیلات، نگرش مثبت هر دو گروه شیعی و سنی مذهب به سیاست‌های

افزایش موالید روندی نزولی طی می‌کند. مثلاً، بالاترین میزان نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید در بین بی‌سوادان و کم‌سوادان مشاهده می‌شود؛ به طوری که دوسوم بی‌سوادان سنی مذهب و دوپنجم بی‌سوادان شیعی مذهب نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند. اما به موازات افزایش سطح تحصیلات، این نسبت نیز رو به کاهش می‌گذارد و نهایتاً در بالاترین سطح تحصیلات، شاهد کم‌ترین میزان نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید هستیم. بنابراین، فقط یک‌پنجم از جمعیت شیعی مذهب و جمعیت سنی مذهب نگرشی مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند. به عبارت دقیق‌تر، میزان نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید در بین بی‌سوادان سنی مذهب بیش از سه‌برابر میزان آن در میان تحصیل‌کردگان دانشگاهی سنی مذهب است. در جمعیت شیعی مذهب نیز این تفاوت بین بی‌سوادان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی بیش از دو برابر است. نکته به مراتب مهم‌تر مربوط به اختلاف بین دو گروه شیعی و سنی مذهب از نقطه نظر نگرش به سیاست‌های افزایش موالید بر حسب سطح تحصیلات است. بدین معنا که هرچه سطح تحصیلات افزایش می‌یابد اختلاف بین دو گروه شیعی و سنی مذهب از نظر نگرش به سیاست‌های افزایش موالید نیز رو به کاهش می‌گذارد. مثلاً، بالاترین اختلاف در میان بی‌سوادان این دو گروه مذهبی مشاهده می‌شود. بی‌سوادان سنی مذهب به میزان یک‌پنجم بیش از بی‌سوادان شیعی مذهب نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند، اما این اختلاف در سطوح بالاتر تحصیلات نسبتاً کم‌تر می‌شود و نهایتاً در بالاترین سطح تحصیلات تقریباً محو می‌شود؛ یعنی، دو گروه شیعی و سنی مذهب با تحصیلات دانشگاهی مشابه و یک‌سان کم‌ترین نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند. بنابراین، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که افزایش سطح تحصیلات نه تنها به کاهش نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید منجر می‌شود، بلکه هم‌گرایی و هم‌سویی نگرش دو گروه مذهبی شیعی و سنی به سیاست‌های افزایش موالید را نیز در پی دارد.

۶.۵ تمایلات شیعی - سنی به سیاست افزایش موالید بر حسب نگرش جنسیتی

و دینی

مطابق داده‌های این تحقیق، هرچه صبغه سستی و محافظه‌کارانه نگرش‌های جنسیتی برجسته‌تر و قوی‌تر باشد، نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش زادوولد نیز بیش‌تر و برجسته‌تر است. برعکس، هرچه این نگرش به سوی تفکرات غیرسستی و مدرن سوق یابد،

میزان تمایل به سیاست‌های افزایش موالید کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌گردد. این الگوی کلی را هم در جمعیت سنی مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب می‌توان مشاهده کرد. مثلاً، بیش از یک‌سوم جمعیت شیعی مذهب که با الگوی سستی «مرد، نان‌آور خانوار» کاملاً موافق‌اند نگرشی مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند، درحالی‌که این نسبت در بین کسانی که با نگرش سستی نقش‌های جنسیتی مخالف‌اند به کم‌تر از یک‌چهارم تقلیل می‌یابد. مؤلفه دیگر برای سنجش نگرش جنسیتی در این تحقیق مربوط به نگرش به اشتغال زنان است. داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب قوی‌ترین نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید متعلق به کسانی است که اساساً مخالف اشتغال زنان‌اند. برعکس، هرچه بر شدت نگرش مثبت به اشتغال زنان افزوده می‌شود، این تمایل کم‌تر و ضعیف‌تر می‌گردد. مثلاً، در جمعیت شیعی مذهب، بیش از یک‌سوم آنان که مخالف اشتغال زنان‌اند نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند، درحالی‌که این نسبت در میان کسانی که با اشتغال زنان کاملاً موافق‌اند به یک‌پنجم تنزل می‌یابد. در جمعیت سنی مذهب نیز همین الگو وجود دارد. بیش از نیمی از افراد کاملاً مخالف با اشتغال زنان نگرشی مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند، اما این نسبت در میان آنان که با اشتغال زنان کاملاً موافق‌اند به یک‌چهارم تقلیل می‌یابد.

مطابق داده‌های تحقیق، می‌توان این اصل کلی را استنباط کرد که هرچه صبغه نگرش دینی برجسته‌تر و قوی‌تر باشد، میزان تمایل به سیاست‌های افزایش موالید نیز بیشتر و شدیدتر است. برعکس، هم‌زمان با کاهش صبغه نگرش دینی، از قوت و شدت نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید نیز کاسته می‌شود. مثلاً، در جمعیت سنی مذهب، بیش از نیمی از کسانی که دارای دین‌داری در سطح خیلی زیادند، نگرشی مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند. درحالی‌که این نسبت در میان افرادی با دین‌داری اندک و ضعیف به حدود یک‌سوم کاهش می‌یابد. نیز در جمعیت شیعی مذهب، این الگو را می‌توان مشاهده کرد. بیش از دوپنجم افراد با دین‌داری در سطح خیلی زیاد نگرشی مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند. ولی این نسبت در بین افرادی با دین‌داری اندک و ضعیف به کم‌تر از یک‌پنجم کاهش می‌یابد. علاوه‌براین، میزان تمایل به سیاست‌های افزایش موالید دو گروه شیعی و سنی مذهب به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای تحت‌تأثیر نگرش آن‌ها به نوع حجاب و پوشش زنان است. بدین معنا که نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید بیش‌تر در بین آن دسته از دو جمعیت شیعی و سنی مذهبی رواج دارد که خواهان نوع حجاب کامل و پوشیده‌تر مانند چادرند. برعکس، هرچه نگرش افراد به‌سوی انواع ملایم‌تر حجاب و

پوشش زنان، مانند مقنعه و روسری، سوق می‌یابد، میزان تمایل به سیاست‌های افزایش موالید نیز به تدریج رو به کاهش می‌گذارد. این الگو و روند هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند. مثلاً، نزدیک به نیمی از جمعیت سنی مذهبی که پوشش چادر را به منزله نوع حجاب و پوشش زنان می‌دانند نگرشی مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند، اما این نسبت در میان کسانی که به حجاب و پوشش ملایم‌تر (روسری) معتقدند، به یک‌سوم تنزل می‌یابد. این الگو در جمعیت شیعی مذهب نیز مشهود است؛ به طوری که میزان نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید در بین معتقدان به پوشش چادر بیش از دو برابر میزان آن در بین کسانی است که به حجاب و پوشش ملایم‌تر (روسری) معتقدند.

علاوه بر این، داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بالاترین میزان تمایل به سیاست‌های افزایش موالید در میان کسانی مشاهده می‌شود که با چنین تصمیم‌گیری‌ای کاملاً مخالفاند. برعکس، هرچه نگرش افراد به چنین تصمیم‌گیری‌ای مثبت‌تر و قوی‌تر باشد، میزان تمایل آنان به سیاست‌های افزایش موالید کاهش می‌یابد. این الگو هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند. مثلاً، بیش از دو پنجم جمعیت سنی مذهب که با تصمیم‌گیری زنان در مورد نوع حجاب و پوشش خودشان کاملاً مخالفاند، نگرشی مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند، در حالی که این نسبت در میان کسانی که با چنین تصمیم‌گیری‌ای کاملاً موافق‌اند به یک‌سوم تقلیل می‌یابد. در جمعیت شیعی مذهب نیز این الگو مشاهده می‌شود. یک‌چهارم آنان که با چنین تصمیم‌گیری‌ای موافق‌اند نگرشی مثبت به سیاست‌های افزایش موالید دارند، در حالی که این نسبت در بین مخالفان به یک‌سوم افزایش می‌یابد.

۶. نتیجه‌گیری

در این تحقیق، بررسی مناسبات بین تعلقات مذهبی و ترجیحات باروری کانون توجه قرار گرفته و تلاش شده است تا در حد امکان، یافته‌های علمی و شواهد پژوهشی به منظور شناخت بهتر برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با ترجیحات فرزندآوری گروه‌های شیعی و سنی مذهب در ایران ارائه شود. به طور خلاصه، مطابق نتایج این تحقیق، می‌توان نکات سه‌گانه زیر را به عنوان الگوهای کلی ترجیحات باروری این دو گروه مذهبی استنباط کرد. اولاً، الگوی «خانواده دوفرزندی»، به منزله برجسته‌ترین الگوی فرزندآوری، هم

در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب محسوب می‌شود و در حدود نیمی از آنان این الگوی فرزندآوری را ترجیح می‌دهند؛ ثانیاً، دو الگوی «خانواده بی‌فرزندی» و «خانواده تک‌فرزندی» در جمعیت شیعی مذهب و سنی مذهب چندان پذیرفتنی نیست و تنها کم‌تر از ۰/۲ آنان خانواده بی‌فرزندی و حدود یک‌دهم نیز خانواده تک‌فرزندی را ترجیح می‌دهند؛ ثالثاً، بررسی تطبیقی این دو گروه مذهبی نشان می‌دهد که جمعیت سنی مذهب تا حدودی بیش از جمعیت شیعی مذهب الگوی خانواده پرآلاد و فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهد؛ به طوری که نزدیک به نیمی از جمعیت سنی مذهب خواهان الگوی سه فرزند و بیش‌ترند و این نسبت در جمعیت شیعی مذهب در حدود یک‌سوم است.

علاوه بر این، الگوهای کلی ترجیحات فرزندآوری دو گروه شیعی و سنی مذهب به طور معنی داری تحت تأثیر سه دسته از عوامل و متغیرهای تعیین‌کننده ذیل‌اند: گروه اول شامل متغیرها و تعیین‌کننده جمعیت‌شناختی پایه، مانند محل سکونت، وضعیت تأهل، سن، و سطح تحصیلات است. مطابق نتایج این تحقیق، روستاییان بیش از شهرنشینان، متأهلان بیش از مجردان، بزرگسالان بیش از جوانان، و بی‌سوادان و کم‌سوادان بیش از افرادی با تحصیلات عالی الگوی خانواده پرآلاد و فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهند و نگرش مثبت‌تری به سیاست افزایش باروری دارند. گروه دوم دربردارنده متغیرهای مرتبط با مؤلفه‌های دین و دین‌داری است. یافته‌های این بخش از تحقیق نیز نشان داده است که نه تنها هرچه از میزان دین‌داری کاسته می‌شود، شدت و قوت تمایل به الگوی خانواده پرآلاد و فرزندآوری زیاد تضعیف می‌گردد، بلکه افرادی با نگرش مذهبی ملایم‌تر و خفیف‌تر درباره نوع حجاب (مثلاً پوشش روسری به جای چادر) و هم‌چنین درباره تصمیم‌گیری زنان در نوع پوشش این الگوی فرزندآوری را کم‌تر ترجیح می‌دهند. گروه سوم نیز شامل متغیرهای معطوف به نگرش جنسیتی است. مطابق نتایج تحقیق حاضر، هرچه بر صبغه نگرش مدرن و غیرسنتی به نقش‌های جنسیتی افزوده می‌شود، میزان تمایل به الگوی خانواده پرآلاد و فرزندآوری زیاد رو به کاهش می‌گذارد. برعکس، بالاترین میزان تمایل به الگوی خانواده پرآلاد و فرزندآوری زیاد متعلق به کسانی است که نگرش‌های سنتی و محافظه‌کارانه به نقش‌های جنسیتی دارند؛ به طوری که درخصوص الگوی سنتی موسوم به «مرد، نان‌آور خانوار» و محدودکردن حوزه فعالیت، مشارکت، و اشتغال زنان به وظایف خانگی و نقش‌های جنسیتی داخل خانه رویکرد بسیار مثبت و موافق دارند. ضمن آن‌که تأثیرگذاری این متغیرهای تعیین‌کننده سه‌گانه بر ترجیحات فرزندآوری هر دو گروه مذهبی شیعی و سنی صدق می‌کند.

در مجموع، می‌توان گفت که نتایج این تحقیق با ایده اصلی وستوف و جونز (۱۹۷۹) مطابقت و هم‌خوانی بیش‌تری دارد. بر این اساس، در دوران معاصر، مخصوصاً هرچه جوامع بیش‌تر مدرن می‌شوند تفاوت بین گروه‌های دینی - مذهبی از نقطه‌نظر ترجیحات فرزندآوری رفته‌رفته کم‌اهمیت‌تر می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، یافته‌های تحقیق حاضر را می‌توان به‌عنوان شواهد تجربی در چهارچوب مبانی نظری این تحقیق به‌ویژه دیدگاه کافمن و اسکایربک (۲۰۱۲) تلقی کرد. بدین معنا که تعلقات دینی - مذهبی هم‌چون یک عنصر ثانوی در تبیین الگوهای فرزندآوری عمل می‌کنند و سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی و واقعیت‌های زندگی روزمره نقش به‌مراتب مهم‌تری ایفا می‌کنند. برای نمونه، می‌توان به مواردی هم‌چون اقتصاد کشاورزی سنتی در برابر اقتصاد مدرن، زندگی روستائینی در برابر شهرنشینی، سنت‌گرایی و بی‌سوادی در برابر مدرنیسم، و گسترش تحصیلات عالی و غیره اشاره کرد. نتایج تحقیق حاضر نشان داده است که سطح تحصیلات دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر ترجیحات شیعی - سنی باروری است. بیش‌ترین اختلاف بین دو گروه شیعی و سنی مذهب در زمینه نگرش درمورد سیاست افزایش باروری زمانی رخ می‌دهد که آنان پایین‌ترین سطح سواد و تحصیلات را داشته باشند. اما این اختلاف به موازات افزایش سطح تحصیلات، رو به کاهش می‌گذارد و نهایتاً در بالاترین سطح تحصیلات، تقریباً محو می‌شود؛ به طوری که دو گروه شیعی و سنی مذهب با تحصیلات دانشگاهی مشابه و یک‌سان کم‌ترین نگرش مثبت به سیاست افزایش مولید دارند. به عبارت دقیق‌تر، افزایش سطح تحصیلات نه تنها سبب تضعیف نگرش مثبت به سیاست افزایش باروری می‌شود، بلکه هم‌گرایی و هم‌سویی نگرش دو گروه مذهبی شیعی و سنی در این زمینه را نیز در پی دارد. در پایان و از منظر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌توان گفت که این آموزه‌های نظری و نتایج پژوهشی مبین این نکته اساسی است: تنها از طریق گسترش هرچه بیش‌تر سطح توسعه و بهبود شرایط اقتصادی - اجتماعی در سطح کل جامعه و در بین همه گروه‌های مذهبی می‌توان به موفقیت پایدار و فراگیر برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های معطوف به خانواده و الگوهای فرزندآوری دست یافت.

کتاب‌نامه

ادیبی سده، مهدی، اسحاق ارجمند سیاهپوش، و زهرا درویش‌زاده (۱۳۹۰)، «بررسی میزان افزایش باروری و عوامل مؤثر بر آن در میان طایفه کرد ساکن اندیمشک»، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، س ۴، ش ۱.

- حسینی، حاتم و مریم گراوند (۱۳۹۲)، «سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت»، زن در توسعه و سیاست، س ۱۱، ش ۱.
- طالب، مهدی و محسن گودرزی (۱۳۸۳)، «قومیت و جنسیت: مطالعه موردی گروه‌های قومی در سیستان و بلوچستان»، پژوهش زنان، س ۲، ش ۱.
- کنعانی، محمدمبین (۱۳۸۵)، «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، س ۱، ش ۱.
- گلدستون، جک و دیگران (۱۳۹۵)، جمعیت‌شناسی سیاسی: نقش تغییرات جمعیتی در سیاست ملی و امنیت بین‌المللی، ترجمه یعقوب فروتن، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- عنایت، حلیمه و لیلا پرنیان (۱۳۹۲)، «مطالعه رابطه جهانی‌شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری»، فصل‌نامه زن و جامعه، س ۴، ش ۲.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۸)، «زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران»، فصل‌نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۱۴.
- فروتن، یعقوب و صدیقه رضایی پاشا (۱۳۹۷)، «تأثیرات هویت دینی بر تمایلات فرزندآوری در مناطق روستایی و شهری منتخب ایران»، مطالعات ملی، ش ۷۳.
- فروتن، یعقوب و فرشاد کرمی (۱۳۹۵)، «الگوها و تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری در ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۲۱.
- لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۱)، درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان، تهران: دانشگاه تهران.
- محمودیان، حسین و رضا نوبخت (۱۳۸۹)، «مذهب و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های سنی و شیعه شهر گله‌دار استان فارس»، مسائل اجتماعی ایران، س ۱، ش ۱.

- Foroutan, Y. (2020), "Migrants' Education and Its Economic Return: Ethno-Religious Differentials", in: *Social Identities: Journal for Study of Race, Nation and Culture* (in Press).
- Foroutan, Y. (2019 a), "Cultural Analysis of Half-Century Demographic Swings of Iran: The Place of Popular Culture", in: *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, vol. 6, no. 1.
- Foroutan, Y. (2019 b), "Formation of Gender Identity in the Islamic Republic of Iran: Does Educational Institution Matter?", *Journal of Beliefs and Values: Studies in Religion and Education*, vol. 39, no. 2.
- Foroutan, Y. (2017 a), "Construction of Religious Identity in Contemporary Iran: Sociological Perspective", *Journal of Persianate Studies*, vol. 10, no. 1.
- Foroutan, Y. (2017 b), "Muslim Minority of New Zealand in Global Context: Demographic Perspective", *Journal of Muslim Minority Affairs*, vol. 37, no. 4.
- Foroutan, Y. (2015), "Misunderstood Population?: Methodological Debate on Demography of Muslims in the West", in: *Yearbook of International Religious Demography*, The Netherlands: Brill Press.

- Foroutan, Y. (2014), "Social Changes and Demographic Responses in Iran", *British Journal of Middle Eastern Studies*, vol. 41, no. 2.
- Goldstone, J. et al. (2012), *Political Demography: How Population Changes Are Reshaping International Security and National Policies*, New York: Oxford University Press.
- Huntington, S. (1996), *The Clash and Civilization and Remaking of World Order*. New York: Simon and Schuster.
- McQuillan, K. (2004), "When Does Religion Influence Fertility?", *Population and Development Review*, vol. 30, no. 1.
- Norris, P. and R. Inglehart (2004), *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Westoff, C. F. and E. Jones (1979), "The End of Catholic Fertility", *Demography*, vol. 16, no. 2.
- Westoff, C. F. and T. Frejka (2007), "Religiousness and Fertility among European Muslims", *Population and Development Review*, vol. 33, no. 4.

